

مختصر آیین دادرسی مدنی

تعریف آیین دادرسی مدنی

ماده ۱- «آیین دادرسی مدنی، مجموعه اصول و مقرراتی است که در مقام رسیدگی به امور حسبی و کلیه دعاوی مدنی و بازرگانی در دادگاههای عمومی، انقلاب، تجدیدنظر، دیوان عالی کشور و سایر مراجعی که به موجب قانون موظف به رعایت آن می‌باشند، به کار می‌رود.»

سابقه تعریف

۱- در ق.آ.د.م سابق تعریفی از آیین دادرسی مدنی ارائه نشده بود؛ ولی این نقص در قانون سال ۷۹ جبران شده است.

تشریح تعریف

۲- آیین در لفظ به معنی روش، دادرسی به معنی رسیدگی و قضاوت است و مدنی در برابر کیفری به کار برده شده است.

محتوای آیین دادرسی مدنی

۳- مقررات نوشته، اصول دادرسی و رویه‌های قضایی الزامی و غیرالزامی را می‌توان محتوای آیین دادرسی مدنی دانست.

اصول دادرسی مدنی

۴- بنیادهای اساسی حاکم بر مقررات و نمودار مفاهیم کلی عدالت در حل و فصل دعاوی را می‌توان اصول دادرسی مدنی دانست؛ از جمله اصل صلاحیت دادگاه محل اقامت خواننده، اصل عادلانه بودن دادرسی، اصل تناظر، اصل دو درجه ای بودن رسیدگی، اصل جلوگیری از صدور احکام متعارض، اصل صلاحیت تشخیص صلاحیت، اصل برتری محاکم ملی نسبت به محاکم خارجی، اصل ممنوعیت رسیدگی ابتدایی در مرجع بالاتر، اصل لازم الاجرا بودن حکم قطعی و اصل تناسب. مقررات قانونی باید براساس این اصول وضع و بر اساس همین اصول تفسیر شوند.

مراجع موظف به رعایت قانون

۵- غیر از موارد مصرح در ماده یک سایر مراجع در صورتی اصول و ضوابط ق.آ.د.م را به کار می‌برند که به موجب قانون موظف به رعایت آن باشند.

حاکمیت قانون نسبت به امور حسبی

۶- مقررات ق.آ.د.م در امور حسبی در مواردی حاکمیت دارد که ق.ا.ح نسبت به آن حکمی نداشته باشد.

مفهوم دعوای مدنی و بازرگانی

۷- دعاوی مدنی در مفهوم اعم آن به معنای دعاوی ناشی از روابط حقوقی اشخاص به جز روابط تجاری آنهاست دعاوی بازرگانی، آن دسته از دعاوی است که به نحوی مربوط به معاملات تجاری می‌باشد.

سایر مراجع مشمول

۸- منظور از سایر مراجع، مراجعی هستند که در امور مربوط به حدود وظایف (نه دعاوی مدنی و بازرگانی) باید آیین دادرسی مدنی را رعایت کنند.

حاکمیت قانون در دادگاه خانواده

۹- با توجه به قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، دادگاه خانواده دادگاهی اختصاصی است و لذا جز تشریفات ق.آ.د.م، سایر مقررات این قانون در دادگاه مذکور هم لازم الرعایه است. ماده ۸ قانون حمایت خانواده بر این مطلب تصریح دارد.

تحولات مراجع رسیدگی مدنی

۱۰- بعد از تحولات مقررات آ.د.م در سال ۵۸ تا ۸۱، چنین مقرر شد که دعاوی خانوادگی در دادگاه خانواده و سایر دعاوی مدنی و تجاری در دادگاههای عمومی حقوقی رسیدگی شود.

جانشینی دادگاه خانواده

۱۱- در حوزه قضایی بخش، دادگاه عمومی بخش جانشین دادگاه خانواده است.^۲

برابر قانون بودن دعوا

ماده ۲- «هیچ دادگاهی نمی‌تواند به دعوایی رسیدگی کند مگر اینکه شخص یا اشخاص ذینفع یا وکیل یا قائم مقام یا نماینده قانونی آنان رسیدگی به دعوا را برابر قانون درخواست نموده باشند.»

شرایط رسیدگی دادگاه

۱۲- ماده دو اشاره به ضرورت درخواست، ضرورت ذینفع بودن خواهان و لزوم قانونی بودن شیوه طرح دعوا دارد. در امور حسبی رسیدگی منوط به تقاضا نیست.

۱- ماده ۸ قانون حمایت خانواده:

«رسیدگی در دادگاه خانواده با تقدیم دادخواست و بدون رعایت سایر تشریفات آیین دادرسی مدنی انجام می‌شود. تبصره - هرگاه خواهان خوانده را مجهول‌المکان معرفی کند، باید آخرین اقامتگاه او را به دادگاه اعلام کند. دادگاه به طرق مقتضی در این باره تحقیق و تصمیم‌گیری می‌کند.»

۲- تبصره ۲ ماده یک قانون حمایت خانواده:

«در حوزه قضایی بخش‌هایی که دادگاه خانواده تشکیل نشده است، دادگاه مستقر در آن حوزه با رعایت تشریفات مربوط و مقررات این قانون به کلیه امور و دعاوی خانوادگی رسیدگی می‌کند، مگر دعاوی راجع به اصل نکاح و انحلال آن که در دادگاه خانواده نزدیکترین حوزه قضایی رسیدگی می‌شود.»

قابل استماع بودن دعوی اعسار بالغ غیر رشید

۱۳- برابر رأی وحدت رویه شماره ۶۶۸-۱۴/۷/۱۳۸۳، دعوی اعسار از دیه از سوی بالغ زیر ۱۸ سال مسموع است. زیرا دعوی اعسار، دعوی غیر مالی است.^۱

ضرورت تقدیم دادخواست

۱۴- در اقامه دعوا نه تنها تقاضا باید از سوی ذی نفع ارائه شود، بلکه لازم است در قالب و شکل قانونی نیز تنظیم شود و این قالب همانا دادخواست است.

رسیدگی در حدود خواسته

۱۵- برابر رأی وحدت رویه شماره ۶۷۰-۱۰/۹/۱۳۸۳ دادگاه باید در حدود خواسته خواهان به دعوا رسیدگی کند. به عبارت دیگر دادگاه دعوا را فقط با توجه به صورتی که مدعی برای آن قائل است، مورد رسیدگی قرار می دهد.

عدم استماع دعوی خلع ید قبل از اثبات مالکیت

۱۶- برابر رأی وحدت رویه شماره ۶۷۲-۱/۱۰/۸۳ خلع ید از اموال غیر منقول فرع بر مالکیت است. بنابراین طرح دعوی خلع ید از زمین، قبل از احراز و اثبات مالکیت نسبت به زمین، قابل استماع نیست و در این صورت دادگاه قرار عدم استماع دعوا را صادر خواهد کرد.

شرط ذینفعی

۱۷- ذینفع و یا ذی سمت کسی است که به اعتبار ضرری که تحمل کرده، نفع او ایجاب می کند که اصالتاً یا با نیابت دیگری برای جبران خسارت طرح دعوا کند.

ذینفعی مادر برای اقامه دعوا

۱۸- به دلالت ماده ۶ ق. ح. خ. مصوب ۱۳۹۱، مادر یا هر شخصی که حسب ضرورت حضانت طفل یا نگهداری محجور را بر عهده دارد، می تواند برای مطالبه نفقه طفل یا محجور اقامه دعوا کند و در این مورد ذینفع محسوب می شود.

۱- ماده ۱۴ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی:

«دعوی اعسار غیر مالی است و در مرحله بدوی و تجدیدنظر خارج از نوبت رسیدگی می شود.»

عدم استماع دعوی اعسار

۱۹- چنانچه صورت اموال^۱ یا با وجود استناد به شهادت، استشهادیه^۲ پیوست دادخواست اعسار از محکوم به نباشد، موضوع مشمول ماده ۲ ق.آ.د.م بوده و قرار عدم استماع دعوا صادر می شود.

تکلیف قضات به رسیدگی و فصل خصومت

ماده ۳- «قضات دادگاهها موظفند موافق قوانین به دعاوی رسیدگی کرده، حکم مقتضی صادر و یا فصل خصومت نمایند. در صورتی که قوانین موضوعه کامل یا صریح نبوده یا متعارض باشند یا اصلاً قانونی در قضیه مطروحه وجود نداشته باشد، با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر و اصول حقوقی که مغایر با موازین شرعی نباشد، حکم قضیه را صادر نمایند و نمی توانند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزند و الا مستتکف از احقاق حق شناخته شده و به مجازات آن محکوم خواهند شد. ←

۱- ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی:

«اگر استیفای محکوم به از طرق مذکور در این قانون ممکن نگردد محکوم علیه به تقاضای محکوم له تا زمان اجرای حکم یا پذیرفته شدن ادعای اعسار او یا جلب رضایت محکوم له حبس می شود. چنانچه محکوم علیه تا سی روز پس از ابلاغ اجرائیه، ضمن ارائه صورت کلیه اموال خود، دعوی اعسار خویش را اقامه کرده باشد حبس نمی شود، مگر اینکه دعوی اعسار مسترد یا به موجب حکم قطعی رد شود.

تبصره ۱- چنانچه محکوم علیه خارج از مهلت مقرر در این ماده، ضمن ارائه صورت کلیه اموال خود، دعوی اعسار خود را اقامه کند، هرگاه محکوم له آزادی وی را بدون اخذ تأمین بپذیرد یا محکوم علیه به تشخیص دادگاه کفیل یا وثیقه معتبر و معادل محکوم به ارائه نماید، دادگاه با صدور قرار قبولی و وثیقه یا کفیل تا روشن شدن وضعیت اعسار از حبس محکوم علیه خودداری و در صورت حبس، او را آزاد می کند. در صورت رد دعوی اعسار به موجب حکم قطعی، به کفیل یا وثیقه گذار ابلاغ می شود که ظرف مهلت بیست روز پس از ابلاغ واقعی نسبت به تسلیم محکوم علیه اقدام کند. در صورت عدم تسلیم ظرف مهلت مذکور حسب مورد به دستور دادستان یا رئیس دادگاهی که حکم تحت نظر آن اجرا می شود نسبت به استیفای محکوم به و هزینه های اجرایی از محل وثیقه یا وجه الكفاله اقدام می شود. در این مورد دستور دادگاه ظرف مهلت ده روز پس از ابلاغ واقعی قابل اعتراض در دادگاه تجدیدنظر است. نحوه صدور قرارهای تأمین مزبور، مقررات اعتراض نسبت به دستور دادستان و سایر مقررات مربوط به این دستورها تابع قانون آیین دادرسی کیفری است.

تبصره ۲- مقررات راجع به تعویق و موانع اجرای مجازات حبس در خصوص کسانی که به استناد این ماده حبس می شوند نیز مجری است.»

۲- ماده ۸ قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی:

«مدعی اعسار باید صورت کلیه اموال خود شامل تعداد یا مقدار یا قیمت کلیه اموال منقول و غیرمنقول، به طور مشروح، مشتمل بر میزان وجوه نقدی که وی به هر عنوان نزد بانک ها و یا مؤسسات مالی و اعتباری ایرانی و خارجی دارد، به همراه مشخصات دقیق حساب های مذکور و نیز کلیه اموالی که او به هر نحو نزد اشخاص ثالث دارد و کلیه مطالبات او از اشخاص ثالث و نیز فهرست نقل و انتقالات و هر نوع تغییر دیگر در اموال مذکور از زمان یک سال قبل از طرح دعوی اعسار به بعد را ضمیمه دادخواست اعسار خود کند. در مواردی که بار اثبات اعسار برعهده مدیون است و نیز در مواردی که سابقه ملاتت او اثبات شده باشد هرگاه مدیون بخواهد ادعای خود را با شهادت شهود ثابت کند باید شهادت نامه کتبی حداقل دو شاهد را به مدتی که بتوانند نسبت به وضعیت معیشت فرد اطلاع کافی داشته باشند به دادخواست اعسار خود ضمیمه نماید. شهادت نامه مذکور باید علاوه بر هویت و اقامتگاه شاهد، متضمن منشأ اطلاعات و موارد مندرج در ماده (۹) این قانون باشد.»

تبصره - چنانچه قاضی مجتهد باشد و قانون را خلاف شرع بداند، پرونده به شعبه دیگری جهت رسیدگی ارجاع خواهد شد.»

ضرورت رسیدگی بر اساس قانون

۲۰- منظور از رسیدگی در ماده ۳ ق.آ.د.م رسیدگی‌های ماهوی است. قاضی، هم شامل قاضی مجتهد و هم قاضی غیر مجتهد می‌شود.

شرایط استناد به منابع اسلامی

۲۱- اگر قانون موضوعه کامل یا صریح نباشد یا متعارض باشد یا اصلاً قانونی وجود نداشته باشد، قاضی مجاز است که به منابع، فتاوی و اصول حقوقی مراجعه کند.

منظور از دو قانون متعارض

۲۲- از میان مصادیق تعارض، ماده ۳ ق.آ.د.م فقط شامل تعارض قوانین است و بدین معنی است که نتیجه عمل به هر یک عکس نتیجه عمل به دیگری باشد. در تعارض قوانین داخلی، قانون موخر ناسخ قانون مقدم است.

بازتاب اصل ۱۶۷ قانون اساسی

۲۳- رسیدگی محاکم به اختلافات مدنی عمومیت دارد. لذا متنوع‌ترین امور در نزد آنها مطرح می‌شود. در صورتی که در بعضی موارد قانون خاصی موجود نباشد، قاضی طبق اصل ۱۶۷ ق.ا مکلف به تعیین تکلیف است. بنابراین شایسته است منابع اصل ۱۶۷ در دسترس قضات باشد.

تشتت آراء

۲۴- استناد به منابع معتبر اسلامی از آن جهت که اصولاً قضات آگاه به همه منابع و فتاوی نیستند و هم چنین به علت وجود اختلاف نظر میان علمای فقه، حکم این ماده می‌تواند موجب تشتت آراء شود.

قانون گریزی در دادرسی

۲۵- تبصره ماده ۳ ق.آ.د.م می‌تواند نوعی گریز از قانون را به دنبال داشته باشد. به هر حال باید برای جلوگیری از به وجود آمدن مشکلات ناشی از آن، فقط شامل مجتهدانی شود که اجتهادشان طبق ضوابط حوزه علمیه یا سایر ضوابط قانونی به تأیید مقامات صلاحیتدار قانونی نیز رسیده باشد.

اصول حقوقی

۲۶- دادرس نه تنها در موارد اجمال، سکوت و تعارض که در موارد تفسیر قانون هم باید از اصول حقوقی کمک بگیرد. این اصول ثابتند و تغییر مواد قانونی آنها را تغییر نمی‌دهد.

تعیین تکلیف دعوا به طور خاص

ماده ۴- «دادگاهها مکلفند در مورد هر دعوا به طور خاص تعیین تکلیف نمایند و نباید به صورت عام و کلی حکم صادر کنند.»

تعیین تکلیف خاص

۲۷- دادگاه باید در هر موضوع به طور خاص تعیین تکلیف کند و مجاز نیست حکم عام و کلی صادر نماید.

پرهیز از حکم کلی

۲۸- حکمی که موضوع آن معین نباشد و یا کلی و عام باشد، قابل اجرا نبوده و از مصادیق ماده ۳ ق.ا.ا.م است.

تکلیف قاضی شورای حل اختلاف

۲۹- حکم این ماده قاضی شورای حل اختلاف را نیز شامل می‌شود. چون او نیز رسیدگی مدنی انجام می‌دهد.

اعلام قطعیت آراء دادگاهها

ماده ۵ - «آرای دادگاهها قطعی است مگر در موارد مقرر در باب چهارم این قانون یا در مواردی که به موجب سایر قوانین قابل نقض یا تجدیدنظر باشند.»

اصل تجدیدنظرپذیری آراء

۳۰- با وجود تصریح ق.آ.د.م، به لحاظ قانون لاحق شوراهای حل اختلاف می‌توان گفت در نظام حقوقی ایران، اصل تجدیدنظرپذیری آراء حاکم است.^۱

رسیدگی دو درجه‌ای

۳۱- برخلاف صراحت این ماده، در حقوق ایران، اصل، رسیدگی دو درجه‌ای بوده و این اصل اولین و مهم‌ترین مبنای رسیدگی و کنترل رأی بدوی در مرحله بالاتر است.

سکوت در تعریف رأی قطعی

۳۲- ماده ۵ ق.آ.د.م ناظر به زمان صدور رأی است نه در مقام بیان تعریف رأی قطعی، اما می‌توان گفت رأی قطعی رأیی است که طرق عادی اعتراض نسبت به آن مسدود است.

شرایط ترتیب اثر به عقود و قراردادها

ماده ۶ - «عقود و قراردادهایی که مخل نظم عمومی یا برخلاف اخلاق حسنه که مغایر با موازین شرع باشد، در دادگاه قابل ترتیب اثر نیست.»

۱ - ماده ۲۷ قانون شوراهای حل اختلاف:

«تمام آرای صادره موضوع ماده (۹) این قانون ظرف مدت بیست‌روز از تاریخ ابلاغ، قابل تجدیدنظرخواهی می‌باشد. مرجع تجدیدنظر از آرای قاضی شورا، حسب مورد دادگاه عمومی حقوقی یا کیفری دو همان حوزه قضائی می‌باشد. چنانچه مرجع تجدیدنظر آرای صادره را نقض نماید، رأساً مبادرت به صدور رأی می‌کند. این رأی، قطعی است و اگر رسیدگی به موضوع در صلاحیت مرجع دیگری باشد، پرونده را به مرجع صالح ارسال می‌کند.»

شروط ترتیب اثر به قراردادها

۳۳- اگر قراردادها مخل نظم عمومی و خلاف اخلاق حسنه باشند، قابل ترتیب اثر نیستند و این امر با مواد ۱۰ و ۹۷۵ ق.م.هماهنگ است.

تعریف نظم عمومی و اخلاق حسنه

۳۴- نظم عمومی رعایت قواعد آمره‌ای است که در حقوق داخلی قابل نقض نمی‌باشد و اخلاق حسنه هم موازین اخلاقی است که نقض آن از سوی مردم آن کشور ناپسند شمرده می‌شود.

عدم ترتیب اثر به قرارداد خصوصی

۳۵- در صورتی که قرارداد خصوصی بین طرفین، بر خلاف قانون باشد، این قرارداد در دادگاه قابل ترتیب اثر نخواهد بود، اگر چه در ماده ۶ صریحاً بیان نشده است، اما ماده ۹۷۵ ق.م.بر آن دلالت دارد.

شروط رسیدگی در مرحله بالاتر

ماده ۷- «به ماهیت هیچ دعوی نمی‌توان در مرحله بالاتر رسیدگی نمود تا زمانی که در مرحله نخستین در آن دعوا حکمی صادر نشده باشد، مگر به موجب قانون.»

ضرورت رسیدگی بدوی در دادگاه نخستین

۳۶- رسیدگی ابتدایی در مرجع بالاتر از مرحله بدوی، ممنوع است و منظور، مرجع بالاتر از دادگاه بدوی است، مگر اینکه قانون تجویز کرده باشد، مثل ورود ثالث، جلب ثالث، رسیدگی به مطالبه خسارت ناشی از قرار تأمین خواسته صادره دادگاه تجدیدنظر. اعتراض شخص ثالث به حکم قطعی دادگاه تجدیدنظر، دعوی ابطال رأی داور ارجاعی دادگاه تجدیدنظر.

عدم رسیدگی ماهوی پس از نقض قرار

۳۷- پرونده‌ای که نسبت به آن قرار صادر شده قابل رسیدگی ماهوی در مرحله بالاتر نیست، چون صراحت ماده ۷ ق.آ.د.م.ناظر به «حکم» است.

رسیدگی ماهوی پس از نقض قرار

۳۸- در چند مورد قانون مقرر کرده است پس از نقض قرار در مرجع بالاتر، این مرجع رسیدگی ماهوی انجام دهد. یک مورد آن ماده ۱۴۰ ق.آ.د.م. و مورد دیگر آن ماده ۲۷ ق.ش.ح.ا. می‌باشد.

منع تغییر یا جلوگیری از اجرای حکم

ماده ۸- «هیچ مقام رسمی یا سازمان یا اداره دولتی نمی‌تواند حکم دادگاه را تغییر دهد و یا از اجرای آن جلوگیری کند مگر دادگاهی که حکم صادر نموده و یا مرجع بالاتر، آن هم در مواردی که قانون معین نموده باشد.»